

خرید و فروش خون

اسماعیل اسماعیلی

بسیاری از فقها، خرید و فروش و هر نوع استفاده ای از خون را حرام می دانند. اینان، به کتاب و سنت تمسک جسته اند. این نظریه از آن جا ناشی شده که در گذشته دور، بویژه در میان اعراب، هیچ گونه استفاده ای از خون، به جز آشامیدن، رایج نبوده است. از این روی، نیازی ندیده اند که بر دامنه بحث، بیفزایند و به کندوکاو پردازند و... به همین قدر که خون را در ردیف محرمات و نجاسات آورده اند، اکتفا کرده اند. در باره خون انسان، نه از حلیت سخنی دارند و نه از حرمت، زیرا، فایده و منفعت عقلایی و مفید و کارساز، برای خون انسان متصور نبوده است که فقها آن را به بحث بگذارند که آیا چنان استفاده ای از خون رواست، یا ناروا.

از آن جا که امروز، منافع کثیری برای خون، بویژه خون انسان کشف شده، این بحث مطرح می شود که مفاد ادله حرمت استفاده چیست؟ آیا مطلق بهره برداری و دادوستد حرام است، یا فقط آشامیدن آن و خرید و فروش در راستای منافع حرام؟ آیا ادله ای که فقها اقامه کرده اند بر حرمت خون، خون انسان را که امروزه، در پزشکی و معالجه بیماران از آن بهره می برند، در برمی گیرد؟ یا خیر منظور آنان فقط خون حیوان بوده و آن هم (اکل) و خرید و فروش در این راستا و دیگر راههای نامشروع. به هر حال، ما در این بحث، فرض را بر آن می گذاریم که فتوای فقها در حرمت خرید و فروش و هر نوع بهره وری از خون، طبق معیارهایی که آنان بر آنها تکیه کرده اند، خون انسان را نیز در بر می گیرد.

بله، فقهای اسلام، خرید و فروش خون و نیز هرگونه استفاده و کسب با آن را حرام و از مصادیق اکل مال به باطل می دانند و نوعاً بر حرمت مطلق خون تأکید کرده اند و فرقی بین (خوردن) و سایر منافع که خون دارد، نگذاشته اند. آنان برای اثبات نظر خویش، به دلایلی تمسک جسته اند، که بررسی می کنیم:

کتاب

می گویند: آیات بسیاری بر حرمت خون دلالت می کنند، از جمله:
أَمَّا حَرْمُ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخَنزِيرِ وَ مَا أَهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطَرَّ غَيْرَ بَاغٍ (.)
(.وَلَا عَادَ فَلَا آثَمَ عَلَيْهِ، إِنْ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ 1)

خداوند، تنها مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را نام غیر خدا به هنگام ذبح، بر آن گفته شود، بر شما حرام کرده است. اما هر کس در حال ضرورت و ناچارگی و بدون تجاوز از حد و عدوان [از آنها تناول کند] گناهی بر او نیست. به یقین خداوند آمرزگاری مهربان است. این مضمون در آیه 3 سوره مائده و آیه 145 سوره انعام و آیه 115 سوره نحل، با تفاوتی آمده است.

در دو آیه، به صورت حصر و با کلمه (أَمَّا حرمت علیکم) بیان شده است و در دو آیه، بدون (حصر). ظاهر آیات عام است و هرگونه انتفاع و بهره گیری و خرید و فروش و تحصیل درآمد با آن را در بر می گیرد. ولی با توجه به جمله: (او دما مسفوحاً2)، روشن می شود که منظور از حرمت خون در این آیات، خونی است که در هنگام ذبح از حیوان بیرون می آید. بر این اساس، روشن می شود که خونی که پس از ذبح در رگها و عروق و در لابه لای گوشتهای حیوان باقی می ماند، از شمول این حکم خارج است و حرمت شامل آن نمی شود.

روشن است که از این آیات، نمی توان حرمت مطلق استفاده کرد، زیرا از ظاهر آیات که حلیت و حرمت (اکل) را بیان می کنند³، آمدن حرمت خون در ردیف حرمت استفاده از گوشت خوک و گوشت حیوانی که نام غیر خدا در هنگام ذبح آن برده شده، استثنای (مضطر) از این حکم، آیات قبل که به (اکل طیبات) توصیه می کنند و همچنین به آیات بعد، استفاده می شود که منظور، حرمت خوردن و استفاده تغذیه ای از خون است، نه هرگونه استفاده و یا خرید و فروش آن. به عبارت دیگر، حرمت در این آیات منصرف به (اکل) است⁴.

علاوه بر این، از منابع اسلامی استفاده می شود که خوردن خون در میان اعراب، پیش از اسلام، متداول بوده است و عربهای جاهلی، از خون، به شکلهای گوناگون در تغذیه استفاده می کرده اند و آیات شریفه، در مقام نهی آنان از این کار هستند:

فاضل مقداد، در ذیل آیه شریفه (حرمت علیکم المیتة والدم) می نویسد:
(أشار فی هذه الآية الی تحریم أشياء كانت الجاهلیة لاتحرمها... وكانوا یأکلون أنواعاً من الأکل، منها العلهز، كما قال علی(ع) فی بعض کلامه تقریباً للعرب، و بیاناً لنعمة الله علیهم بتحريم الخبائث بقوله: (تأکلون العلهز5).

این آیه، اشاره دارد به تحریم چیزهایی که اعراب جاهلی، آنها را حرام نمی دانستند و به گونه های مختلف، خون را می خوردند. از جمله: (علهز) همان طور که امیرالمؤمنین(ع) در یکی از سخنانش، در مقام مذمت و سرزنش اعراب جاهلی و یادآوری نعمتهای خداوند بر آنان، به وسیله تحریم پلیدیها فرمود: علهز می خوردند.

(علهز) غذایی بوده که از خون و پشم شتر تهیه می شده است. بدین گونه که خون را با پشم در می آمیخته اند، آن گاه بریان می کرده اند و می خورده اند⁶.

عبدالرحمان سیوطی، در ذیل این آیه، از قول ابی امامة، نقل می کند:
(بعثنی رسول الله(ص) الی قومی، ادعوهم الی الله ورسوله وأعرض علیهم شعائر الإسلام، فأتیتهم فبینما نحن کذلک اذ جائوا بقصعة دم، واجتمعوا علیها یأکلونها، قالوا: هلم یا صدى، فکل، قلت: ویحکم انما أتیتکم من عند من یحرم علیکم هذا و أنز الله علیه، قالوا: و ما ذاک؟ قال: فتلوت علیهم هذه الآية: (حرمت علیکم المیتة والدم ولحم الخنزیر7).

پیامبر(ص) مرا به میان عشیره ام فرستاد تا آنان را به اسلام دعوت کنم. وقتی رفتم، کاسه ای پر از خون آوردند و همه به دور آن گردآمدند و شروع به خوردن کردند. از من نیز خواستند: از آن غذا بخورم. گفتم: وای بر شما، من از جانب کسی می آیم که این غذا را بر شما حرام کرده و خداوند آیه ای بر او فرو فرستاده است. گفتند: آن آیه چیست؟ من این آیه را بر آنان تلاوت کردم. (حرمت علیکم المیتة والدم...)

یا:

(كان اهل الجاهلیة اذا جاع احدهم یأخذ شیئاً محدوداً من عظم ونحوه فیقصد به بعیره أو حیوانه فیجمع ما یخرجه منه من الدم فیشربه8).

در دوران جاهلیت، هرگاه یکی از مردمان، گرسنه می شد، ابزار تیز و برنده ای از استخوان و مانند آن را به بدن شتر و یا حیوانی فرو می برد، خونی که خارج می شد، جمع می کرد و می نوشید. امثال این تعابیر، درباره اعراب جاهلی، فراوان، وجود دارد. از این جا به دست می آید: حرمت در آیات مزبور، به (اکل) انصراف دارد.

خداوند، بدین وسیله می خواسته اعراب و دیگر مخاطبان را از این عمل ناپسند باز دارد⁹. به عبارت دیگر، آیات، در مقام نهی مطلق استفاده از خون و نیز نهی از خرید و فروش آن نیستند. نمی توان به استناد این آیات، به حرمت هرگونه استفاده از خون و دادوستد و مبادله آن، فتوا داد.

سنت 2.

به دو دسته از روایات، برای حرمت خرید و فروش خون و نیز بهره وری از آن استدلال شده است:

* عمومات و اطلاقاتی که به طور کلی، از خرید و فروش و بهره‌وری از (نجس) نهی می‌کنند مثل این حدیث: (ان الله اذا حرم شيئاً حرم ثمنه 10) و روایت مرسله تحف العقول 11 و برخی اطلاقات دیگر که در بخش قبلی به پاره‌ای از آنها اشاره شد.

بیشتر فقها، برای حرمت اعیان نجسه، از جمله: خون و خرید و فروش آنها، به این روایات استدلال می‌کنند، که جای تأمل دارد زیرا: سند این روایات، ضعیف و روایت تحف العقول مرسله است و عبارت:

(ان الله اذا حرم شيئاً حرم ثمنه) در منابع روایی شیعه وجود ندارد و در حدیث بودن آن تردید است. علاوه، دلالت آنها بر حرمت جمیع انتفاعات و مطلق خرید و فروش نیز روشن نیست، زیرا احتمال دارد نهی از آنها، به اعتبار حرمت (اکل) باشد. یا بهره‌گیری از آنها، در اموری که طهارت شرط است، منع شده باشد. بنابراین، به استناد این عمومات و اطلاقات، نمی‌شود هرگونه استفاده و یا خرید و فروش خون را حرام دانست 12.

* روایاتی که در (ذبیحه)، چند چیز را حرام دانسته‌اند، از جمله خون را. مرحوم صاحب وسائل، روایات زیادی را به این مضمون آورده است که به دو نمونه از آنها اشاره می‌کنیم:
امام موسی بن جعفر می‌فرماید:

حرم من الشاة سبعة اشياء: الدم والخصيتان و القضيب والمثانه والغدد والطحال (والمراة 13)

هفت چیز از گوسفند حرام است: خون، دنبلان، پی، بول دان، سپرز، زهره دان و غدد. یا نقل کرده‌اند:

مرّ امیر المؤمنین (ع) بالقصابین فنهام عن بیع سبعة اشياء من الشاة، نهام عن (بیع الدم والغدد وأذان الغنواد والطحال والنخاع والخصی والقضیب... 14)

حضرت امیر(ع) از [بازار] قصابان عبور می‌کرد، آنان را از خرید و فروش هفت چیز گوسفند نهی فرمود: خون، غدد، گوشه‌های دل، سپرز، نخاع، یا حرام مغز، دنبلان و پی. این مضمون در روایات دیگری 15 نیز آمده است که سند و دلالت هیچ کدام بهتر از این روایات نیست. دو روایت فوق، از نظر سند اشکال دارند. سند اولی ضعیف و دومی مرفوعه است و نمی‌توان به آن اعتماد کرد 16.

گفته‌اند: حضرت امیر(ع) قصابها را از خرید و فروش چند چیز از بدن گوسفند، نهی فرمود، از جمله خون. این نشان می‌دهد که خرید و فروش خون، مطلقاً حرام است. این استدلال، تمام نیست، زیرا: از ظاهر روایت به دست می‌آید، فروختن خون نجسی که در هنگام ذبح، از حیوانات خارج می‌شود، حرام است، نه مطلق خون. بنابراین، دلیل، اخص از مدعاست 17.

افزون بر این، با توجه به این که سپرز، دنبلان و... در روایت آمده و آنها مصرفی به جز خوردن، نداشته‌اند، بر می‌آید که خون نیز، از آن جا که در ردیف اشياء فوق آمده، خوردن آن حرام است. روایات دیگری نیز در این باره داریم، از جمله:

(لایوکل من الشاة عشرة اشياء: الفرث والدم... 18)

امام خمینی در این باره می‌نویسد:

(ویتضح مما ذکرنا ان النهی عن بیع سبعة اشياء: منها الدم، یراد به البیع للأکل لتعارف اكله فی تلك الأمکنه والأزمنه كما شهد به الروایات 19.)

از آنچه گفتیم روشن شد که نهی از خرید و فروش هفت چیز و از جمله خون [در روایت ابویحیی واسطی] منصرف به (خوردن) است، زیرا در آن سرزمین و در آن زمان [دوران جاهلیت] خوردن خون متداول بوده، چنانکه روایات نیز گواه بر آن است.

شیخ انصاری نیز از روایت همین معنی را استفاده کرده است:

(وَأَمَّا مَرْفُوعَةُ الْوَاسِطِي الْمَتْضَمَّةُ لِمُرُورِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) بِالْقَصَابِينَ وَنَهْيِهِمْ عَنِ بَيْعِ سَبْعَةٍ، بَيْعِ الدَّمِ وَالغَدْدِ... فَالظَّاهِرُ ارَادَةُ حَرْمَةِ الْبَيْعِ لِلْأَكْلِ، وَلَاشَكَّ فِي تَحْرِيمِهِ لَمَّا سَيَجْتَنِي مَنْ أَنْ قُصِدَ الْمَنْفَعَةُ الْمَحْرَمَةُ فِي الْمَبِيعِ مَوْجِبَ لِحْرَمَةِ الْبَيْعِ، بَلْ بَطْلَانُهُ 20).

أَمَّا مَرْفُوعَةُ وَاسِطِي، بَيَانُكَ أَنَّهَا أَيْضاً كَمَا عَلِمْنَا فِي (ع) بِرِقَابَانِ مِي غَدَشْتِ وَأَنَّهَا رَأَى فَرْوَشَ هَفْتِ چيز، خُون، غَدْدِ و... باز داشت. ظاهراً منظور، حرمت بیع آنهاست، به قصد خوردن [نه مطلق بیع] و تردیدی نیست که چنین معامله ای حرام است، زیرا در آینده خواهیم گفت که قصد منفعت حرام، در معامله باعث حرمت، بلکه بطلان آن است.

شیخ در این سخن، تصریح می کند که از روایت مرفوعة واسطی، نمی شود هرگونه خرید و فروش خون را استفاده کرد، بلکه بانوجه به قرائن موجود، خوردن و خرید و فروش برای خوردن منع شده است. بنابراین، اگر منافع حلال و عقلایی برای آن باشد، طبعاً خرید و فروش آن و استفاده از آن مانعی نخواهد داشت.

اجماع . 3

از دلایلی که بر حرمت خرید و فروش خون اقامه کرده اند، اجماع است. بسیاری از فقیهان، بر حرمت خرید و فروش خون به (اجماع) و (عدم خلاف) استناد کرده اند. علامه می نویسد:

بِیْعِ الدَّمِ وَ شَرَاؤُهُ، حَرَامٌ أَجْمَاعاً لِنَجَاسَتِهِ وَ عَدَمِ الْإِنْتِفَاعِ بِهِ 21).
خرید و فروش خون، به اجماع فقها، به خاطر نجاست و عدم امکان بهره گیری، حرام است. نظیر این سخن را از فخر المحققین در شرح ارشاد و فاضل مقداد در تنقیح و دیگران هم نقل کرده اند. شیخ انصاری، ضمن نقل اجماع از علامه و فخر المحققین و فاضل مقداد، تصریح به عدم خلاف می کند:

(يَحْرَمُ الْمَعَاوِضَةَ عَلَى الدَّمِ بِإِخْلَافٍ، بَلْ عَنِ النَّهْيَةِ وَ حُجُجِ لِفَخْرِ الدِّينِ وَالتَّنْقِيحِ لِاجْتِمَاعِ عَلَيْهِ 22).
در حرمت خرید و فروش خون اختلافی نیست، بلکه در نهاییه علامه و شرح ارشاد فخر المحققین 23 و تنقیح 24 فاضل مقداد، ادعای اجماع بر آن شده است.

بر استدلال به اجماع، اشکال وارد است و نمی توان به آن تمسک جست، زیرا:
1. بر فرض تحقق چنین اجماعی، روشن است که اجماع تبعیدی کاشف از قول معصوم (ع) نیست، بلکه مدرکی و مدرک آن برخی از روایاتی است که برای حرمت بیع مطلق نجاسات، به آنها استدلال می شود. اشاره کردیم که آن روایات، از نظر سند و از نظر دلالت، نارسایی دارند 25.
2. از آن جا که حرمت خون مذکور در آیات و روایات، انصراف به خوردن دارد، اجماعی که هم اقامه شده چنین است، انصراف به خوردن دارد 26.

3. از این که علامه بعد از ادعای اجماع، به (نداشتن منفعت) استناد کرده است 27 و فخر المحققین و فاضل مقداد نیز، در اجماع بر حرمت خرید و فروش خون، به (نداشتن منفعت) تعلیل کرده اند 28، معلوم می شود، اجماع بر حرمت، در حقیقت در اثر نداشتن منفعت حلال است، زیرا در آن زمان، خون غیر از خوردن، هیچ منفعتی نداشته و خوردن هم، به نص آیات، حرام است. بنابراین در صورتی که خون منافع حلالی داشته باشد، طبعاً حرمت بیع آن موردی ندارد.
آیه الله خویی اظهار می دارد:

(وَأَمَّا الْجَمَاعُ فَهُوَ لَا يَخْتَصُّ بِالْمَقَامِ وَأَمَّا هُوَ الَّذِي ادَّعَى قِيَامَهُ عَلَى حَرْمَةِ بَيْعِ النِّجْسِ، وَ مَدْرَكُهُ هِيَ الْوُجُوهُ الْمَذْكُورَةُ، لِحَرْمَةِ بَيْعِهِ مِنَ الرِّوَايَاتِ الْعَامَّةِ وَغَيْرِهَا، وَالْأَفْلِسُ هُنَا أَجْمَاعُ تَعْبُدِي لِيَكْشِفَ عَنِ رَأْيِ الْمَعْصُومِ (ع) 29).

وَأَمَّا الْجَمَاعُ، اخْتِصَاصِي بِهِ مَوْضُوعٍ مَوْجِبِ بَحْثٍ مَا نَدَارِدُ، بَلْ كَمَا هُمَا أَجْمَاعِي اسْتِثْنَاءً بِرِ حَرْمَتِ هَرِ كُورَةِ خَرِيدِ وَ فَرْوَشِ نَجَاسَاتِ، ادَّعَا شُدَّةً وَ مَدْرَكِ أَنَّ هُمَا، هُمَا وَجُوهِي اسْتِثْنَاءً كَمَا بِرِ حَرْمَتِ خَرِيدِ وَ فَرْوَشِ أَنَّ مَوْجِبِ اسْتِنَادِ وَاقِعِ شُدَّةً اسْتِثْنَاءً، مِثْلَ رِوَايَاتِ عَامَةٍ وَ غَيْرِهَا وَ كَرْنَهُ أَجْمَاعُ تَعْبُدِي كَمَا كَاشَفَ مِنْ قَوْلِ الْمَعْصُومِ (ع) بِأَنَّهَا، فِي هَذَا وَجُودِ نَدَارِدُ.

نداشتن مالیت . 4

پیش از این، یادآور شدیم که از جمله شرایط صحت خرید و فروش، مالیت است. چیزی که هیچ فایده عقلایی و حلال ندارد، قابل خرید و فروش نیست. داد و ستد و کاسبی با آن (اکل مال به باطل) است. بنابراین، (خون) از آن جا که مالیت و منفعت حلال عقلایی ندارد، خرید و فروش آن حرام و از مصادیق (اکل مال به باطل) است. پیش از این اشاره کردیم که: علامه 30 و بسیاری دیگر از فقها 31، در فتوای به تحریم خرید و فروش (خون) بر بی ارزشی و نداشتن مالیت، تکیه کرده اند. امام خمینی در این باره می نویسد:

(والظاهر من شتات کلمات الفقهاء ایضاً دوران حرمة التکسب بالنجاسات مدار عدم جواز الانتفاع. 32) از ظاهر عبارات پراکنده فقها بر می آید که حرام بودن کاسبی به وسیله نجاسات، دائر مدار جایز نبودن بهره گیری است.

بله، برای بسیاری از (نجاسات)، از جمله (خون) در ادوار گذشته، هیچ گونه منفعت حلال عقلایی نمی شناخته اند. از این روی، فقها، برای بحث از خرید و فروش و طرح فروعات، وجهی نمی دیده اند. تا جایی که شیخ انصاری، با آن ذهن موشکاف و جوّال (رنگ آمیزی) را به عنوان بهره حلالی که می شود از خون بُرد، ذکر کرده است. 33

اما امروز، با پیشرفت دانش و استفاده های گونه گون از خون، بویژه خون انسان و فرآورده های آن، این ماده، نقش و جایگاه ویژه و حیاتی یافته است.

امروزه، بدون بهره وری از خون و فرآورده های آن، گردونه عظیم درمان نمی چرخد و بسیاری از جراحیها، ناممکن خواهد بود. از این روی، خرید و فروش آن و نیز کاسبی با آن، از مصادیق (اکل مال به باطل) نخواهد بود. چه ثمره و منفعتی بالاتر از این که جان مصدومی که بر اثر خون ریزی شدید، در حال مرگ است، با تزریق چند سی سی خون نجات می یابد و...

اساساً، داشتن، یا نداشتن مالیت و منفعت عقلایی و حلال، بستگی به شرایط زمانی و مکانی دارد. چه بسا، چیزی در زمان یا مکانی، مالیت نداشته باشد، ولی در زمان و مکان دیگر مالیت داشته باشد.

(انما یدور الجواز وعدمه مع وجود المنفعة المقصودة وعدمه، فعلى هذا نقول بعدم جواز بيع الدم النجس بلاخلاف فى زمان صدور تلك الروایات لعدم وجود المنفعة المحللة المقصودة. ونقول بجواز المعاوضة فى زماننا هذا، لوجود المنفعة المحللة المتعارفة المقصودة للعقلاء. 34.)

جایز بودن و نبودن خرید و فروش خون، بستگی به بود و نبود منفعت حلال عقلایی دارد. بنابراین، بر این باوریم: در زمان صدور روایات، خرید و فروش خون جایز نبوده، زیرا در آن زمان، منفعت حلالی نداشته است ولی اکنون جایز است، زیرا منافع حلال و عقلایی دارد.

به خاطر وجود همین منافع مهم و حیاتی است که فقهای معاصر و مراجع عظام تقلید، به حلیت خرید و فروش خون فتوا می دهند و دلایل حرمت بیع خون را مخدوش و ناریس می دانند.

(فلا دلیل على حرمة بیع الدم، سواء كان نجساً أم طاهراً، لاضعاً ولا تکلیفاً. 35.)
دلایلی بر حرمت خرید و فروش خون، چه پاک و چه نجس، وجود ندارد، نه حرمت وضعی و نه حرمت تکلیفی.

امام خمینی در مورد جواز خرید و فروش خون می نویسد:

(والأظهر فيه جواز الانتفاع به فى غير الأكل و جواز بیعه لذلك، فان ماوردت فيه من الاية والرواية لاتدل على حرمة الانتفاع مطلقاً... مع انه لم يكن فى تلك الأعصار للدم نفع غير الأكل، فالتحریم منصرف إليه... 36)

ظاهرترین قول، جواز بهره وری از خون و خرید و فروش آن است در غیر خوردن. زیرا آنچه در روایات و آیه شریفه آمده است، دلالتی بر حرمت مطلق استفاده از خون ندارد... به علاوه، در آن زمان، برای خون، غیر از خوردن استفاده ای نبوده است. بنابراین، حرمت در آیه و روایات منصرف به همان (حرمت اکل) می باشد.

حرمت خون نجس

بسیاری از فقها، در فتوای به حرمت استفاده از خون و خریدوفروش آن، تفضیل بین خون پاک و نجس نداده اند و به طور مطلق، به حرمت آن نظر داده اند. علامه می نویسد:

(والدم کله نجس، فلا یصح بیعه وکذا مالیس بنجس منه کدم غیر ذی النفس السائلة، لأستخبائه...37)

خون، همه آن، نجس است و خریدوفروش آن صحیح نیست. و همین طور، خونهای غیر نجس، مانند: خون حیوانی که خون جهنده ندارد، به خاطر خبثت.

در این سخن، علامه فرقی بین خون پاک و خون نجس نگذارده و خریدوفروش همه را حرام شمرده است. اگر چه به باور او، ملاک در حرمت آن دو تفاوت دارد: در خون نجس (نجاست) و در خون پاک خبثت.

ولی به نظر شیخ انصاری (نجاست) موضوعیت ندارد. صرف نجاست نمی تواند مانع جواز خریدوفروش و استفاده از آن باشد. وی، در مسأله خریدوفروش شیر زن یهودی می نویسد: (فان نجاسته لاتمنع عن جواز المعاوضة علیها.38) نجاست آن، مانع خریدوفروش نیست.

با این حال، شیخ در مسأله خریدوفروش خون، فرق می گذارد بین خون پاک و خون نجس: (واما الدم الطاهر، اذا فرضت له منفعة محللة كالصبي ولوقلنا بجوازه ففی جواز بیعه وجهان، اقولیهما الجواز.39)

واما خون پاک، اگر برای آن فایده حلالی همچون استفاده در رنگ آمیزی بتوان فرض کرد، و چنین استفاده ای را مجاز بدانیم، در جایز بودن خریدوفروش آن، دو وجه است، وجه قوی تر، جواز آن است. شیخ، در این عبارت، این وجه را تقویت می کند که خون پاک، بر خلاف خون نجس، دارای ارزش مبادله و مالیت است و امکان دارد در امور مباحی همچون رنگ آمیزی لباس و پارچه و اشیای دیگر مورد استفاده قرار گیرد.

روشن است که این تفاوت، به اعتبار داشتن منفعت حلال و مالیت است نه عدم نجاست. از این روی، وی برای اثبات نظر خویش، بر مسأله (مالیت) وجود منافع حلال عقلایی تکیه کرده است و خون پاک را دارای منافعی می داند: (لأنها عين طاهرة ينتفع بها منفعة محللة.40)

این که شیخ انصاری حکم به جواز بیع را منحصر به خون پاک کرده است، به گمان از آن جا نشأت می گیرد که برای خون نجس، هیچ گونه فایده عقلایی تصور نمی کرده است. محقق ایروانی در تأیید نظر شیخ، ابراز می دارد:

(والحق هو الصحة والجواز، ... اما الصحة فلأن الأغراض الشخصية كافية فی صحة البیع و فی خروجه عن اکل المال بالباطل.41)

حق، صحت خریدوفروش خون پاک است. زیرا اهداف شخصی در صحت آن کفایت می کند و همین مقدار منفعت، آن را از تحت (اکل مال به باطل) خارج می کند.

مانع اصلی در حرمت بیع و دادوستد چنین کالاهایی، نداشتن (مالیت) و منفعت حلال است. از این روی، وقتی فایده ای حلال بر آن مترتب بود، دیگر خریدوفروش آن منعی ندارد و (اکل مال به باطل) نیست.

برخی 42 به این سخن شیخ انصاری، خرده گرفته اند: اگر ملاک و معیار در صحت و یا عدم صحت بیع، داشتن و یا نداشتن مالیت و منفعت حلال و عقلایی می بود، چه فرقی می کند که خون نجس باشد یا پاک؟ اگر بتوان از خون، چه پاک و چه نجس، استفاده های حلال و عقلایی کرد، خریدوفروش آن جایز خواهد بود وگرنه، جایز نخواهد بود.

آیه الله خویی، در ردّ نظر شیخ، ابراز می دارد: (وفیه انه بعد اشتراکهما فی حرمة الأکل، وجواز الأنتفاع بهما منفعة محللة كالصبي والتسميد ونحوها، فلاوجه للتفکیک بینهما، واما النجاسة فقد عرفت مراراً انه لاموضوعية لها، فلاتكون فارقة

بين الدم الطاهر والنجس، واما الأخبار السابقة فمضافاً الى ضعف سندها، انها شاملة لهما، فلو تمت لدلت على حرمة بيعهما معاً والا فلا43).

در این سخن اشکال است. وجهی ندارد بین خون پاک و نجس تفکیک کنیم، با این که هر دو مشترکند در حرمت خوردن و جواز بهره وری حلال، مثل کود و رنگ آمیزی. واما نجاست، چنانکه بارها گفته ایم، موضوعیتی ندارد و صرف نجس بودن نمی تواند مانع جواز خرید و فروش باشد. روایات گذشته نیز، علاوه بر آن که از نظر سند ضعیف بودند، هم خون نجس را در برمی گیرند و هم خون پاک را. اگر دلالت آنها تمام باشد، بر حرمت خرید و فروش دلالت می کنند وگرنه، نه.

: خلاصه سخن

1. ملاک و معیار در جواز خرید و فروش خون، داشتن مالیت و منفعت حلال عقلایی است.
2. خون، چه پاک و چه نجس، دارای فواید حلال و ارزش مبادله است.
3. صرف (نجاست) خون موجب حرمت خرید و فروش آن نیست و اشکالی ندارد که چیزی نجس باشد، ولی خرید و فروش آن، حرام نباشد.
4. اگر ادله حرمت و از جمله روایات، تمام باشند، لازمه آن حرمت مطلق خون است و فرقی بین خون پاک و نجس نیست.

: جمع بندی

- از مجموعه آنچه در این بخش، به اختصار آوردیم، می توان نتیجه گرفت:
1. خرید و فروش خون، برای (خوردن) حرام است و در آن تردیدی نیست.
 2. تحریم مطلق بیع خون، ظاهراً، دلیلی ندارد؛ زیرا حرمت در آیات و روایات، با توجه به قرائن موجود، به اعتبار (خوردن) است، نه هر نوع استفاده و بهره وری از آن. اجماع نیز، بر فرض تحقق، مدرکی است و نمی تواند کارساز باشد.
 3. از ظاهر مرفوعه ابی یحیی واسطی بر می آید که خرید و فروش خون، به طور مطلق حرام است. سند این روایت، ضعیف است. افزون بر این، ناظر به خرید و فروش برای خوردن می باشد.
 4. مسأله (نداشتن مالیت)، نمی تواند علت حرمت خرید و فروش خون باشد، زیرا گرچه در آن زمان، غیر از خوردن منفعتی نداشته است، ولی اکنون دارای منافع حلال، مهم و عقلایی است.
 5. اگر گفتیم خرید و فروش خون، مطلقاً حرام است، فرقی بین خون پاک و خون نجس نیست.
 6. در زمان ما که خون دارای منافع حلال بسیار است، ظاهراً خرید و فروش آن اشکالی ندارد و از مصادیق اکل مال به باطل نیست.

مراجع

1. (سوره بقره)، آیه 173.
2. (سوره انعام)، آیه 145.
3. (مکاسب محرمة) امام خمینی، ج 36/1، اسماعیلیان، قم؛ (روائع البیان فی تفسیر آیات الاحکام)، محمد علی صابونی، ج 160/1، مؤسسه مناهل العرفان، بیروت.
4. (مکاسب محرمة)، امام خمینی، ج 38/1؛ (شرح عبدالصاحب علی المکاسب)، سید محمد مهدی مرتضوی لنگرودی، ج 104/1، مکتبه المفید، قم.
5. (کنز العرفان)، فاضل مقداد، ج 300/2؛ (معادن الحکمه)، علم الهدی محمد بن محسن بن مرتضی الکاشانی، ج 151/1، انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین، قم.

- 6 . (نهاییه), ابن اثیر, ج3/293, المكتبة الاسلاميه; (مجمع البحرين), فخرالدین طریحی, ج27/4, مكتبة المرتضوية, تهران. ابن اثیر می نویسد:
(هو شئ یتخذونه وفی سنین المجاعة یخلطون الدم بأوبار الابل, ثم یشونہ بالنار ویأکلونه.)
علیهز, نام غذایی بوده فراهم آمده از خون و کرک شتر. بدین نحو که در سالهای فحطی آنها را به هم می آمیخته اند و روی آتش بریان می کرده اند و می خورده اند.
- 7 . (الدر المنثور), عبدالرحمان سیوطی, ج2/256, کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی, قم.
8 . (الحلال والحرام فی الاسلام), دکتر یوسف قرضاوی/47, مكتبة وهبة, مصر.
9 . (مکاسب محرمة), امام خمینی, ج38/1; (مجمع البیان), امین طبرسی, ج25/1, دار مكتبة الحياة, بیروت; (المیزان), علامه طباطبائی, ج426/1, مؤسسة الاعلمی, بیروت; (المنار), محمد رشید رضا, ج95/2, دار المعرفة, بیروت; (نمونه), جمعی از نویسندگان, زیر نظر مکارم شیرازی, ج580/1, دار الکتب الاسلامیه, تهران; (شرح عبدالصاحب علی المکاسب), سید محمد مهدی مرتضوی لنگرودی, ج104/1.
- 10 . این روایت در السنه فقها, مشهور است و بسیاری بر آن فتوا داده اند:
(مکاسب) 3/ و 4; (خلاف) شیخ طوسی, ج3/184 و 185, انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین, قم; (مستند الشیعه), مولی احمد نراقی, ج2/331; (جواهر الکلام) شیخ محمد حسن نجفی, ج38/222, دار احیاء التراث العربی; (مفتاح الکرامه), سید محمد جواد حسینی عاملی, ج4/18; (المناهل), سید محمد طباطبائی/274.
حال آن که در منابع روایی شیعه, وجود ندارد, فقط محدث نوری در (مستدرک الوسائل), ج2/226 آن را از (غوالی اللئالی), ابن ابی جمهور احسایی ج2/110 و 328 و ج3/472 نقل کرده است.
فقهائ اهل سنت, به این روایت استناد کرده اند و در برخی از کتابهای روایی آنان وجود دارد. نکته ای که هست, این عبارت, در ذیل روایت (حرمت شحوم میته بر یهود) آمده است. با آن که روایت (حرمت شحوم میته بر یهود) به طرق مختلف در کتابهای اهل سنت آمده و همه آنها به جز دومورد, به ابن عباس منتهی می شود و او از پیامبر اکرم(ص) روایت می کند, اما جمله: (ان الله اذ حرم شیئاً حرم ثمنه) در برخی از آن نقلها آمده است. در همه آنها کلمه (اکل) وجود دارد (ان الله اذا حرم علی قوم اکل شیئاً حرم علیهم ثمنه) با وجود کلمه (اکل) روشن است که معنی خیلی تغییر می کند و نمی تواند مستند آنها در ما نحن فیه واقع شود. البته, در کتاب (مسند) احمد حنبل, ج1/323, این روایت, بدون کلمه (اکل) آمده و در جاهای دیگر, با کلمه (اکل). بنابراین, این حدیث, به شکلی که فقها در کتابهای فقهی خود آورده اند و بدان استناد کرده اند, در منابع روایی معتبر شیعه وجود ندارد و در منابع روایی اهل سنت نیز, فقط در یک مورد, به تفصیلی که اشاره کردیم, آمده است, بدین گونه:
(عن ابن عباس, قال: قال رسول الله(ص): لعن الله اليهود حرمت علیهم الشحوم فباعوها واکلوا ثمنها, وان الله عزوجل اذا حرم اکل شیئ حرم ثمنه.)
ابن عباس می گوید: پیامبر اکرم(ص) فرمود: خدا یهود را لعنت کند که پیه بر آنها حرام شد و آنها آن را فروختند و پولش را خوردند. و محققاً خدای سبحان, هرگاه چیزی را حرام کند, پول آن را هم حرام کند.
یادآوری: حضرت امام خمینی, این حدیث را در (مکاسب محرمة) ج13/1 آورده و به آن استناد کرده است ولی مصحح در پاورقی تذکر داده: (این روایت در کتب روایی پیدا نشد هر چند در کتب فقهی وجود دارد.)
ر. ک: (مسند احمد حنبل), ج1/322, 25, 247, 293; ج2/326; ج3/370; ج4/227; (سنن ابن ماجه), تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی, ج2/1122 حدیث 3383, دار احیاء التراث العربی بیروت; (المستدرک علی صحیحین فی الحدیث) حاکم نیشابوری, ج3/280, دارالفکر, بیروت; (سنن ابی داود), تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید, ج2/103, دار احیاء السنة النبویه; (سنن دار قطنی); ج3/7 حدیث 30.
11 . (تحف العقول), ابن شعبه حرّانی/245.
12 . (مکاسب محرمة), امام خمینی ج38/1. (مصباح الفقاهه), تقریر درسهای آیه الله خویی, مقرر: محمد علی توحیدی, ج54/1 المطبعة الحیدریه, نجف.
13 . (وسائل الشیعة) شیخ حر عاملی ج16/359, دار احیاء التراث العربی, بیروت.
14 . (همان مدرک).
15 . ر. ک. (وسائل الشیعة), شیخ حر عاملی, ج16/359, روایات: 1, 3, 4, 8, 9, 11, 12, 15.
16 . (ارشاد الطالب فی المکاسب المحرمة), شیخ جواد تبریزی, ج1/21.
وی می نویسد:
(واما مرفوعة ابی یحیی الواسطی, فلضعف سندها لایمکن الاعتبار علیها).
17 . (مصباح الفقاهه), آیه الله خویی, ج1/55.
18 . (وسائل الشیعة) شیخ حر عاملی ج16/360.
19 . (مکاسب محرمة), امام خمینی ج1/38.
20 . (مکاسب), شیخ انصاری/4.
21 . (نهایة الاحکام), علامه حلی, ج2/463, اسماعیلیان, قم.
22 . (مکاسب), شیخ انصاری/4; (شرح عبدالصاحب علی المکاسب), مرتضوی لنگرودی, ج104/1.
23 . ظاهراً منظور حواشی فخر المحققین بر ارشاد الأذهان پدرش, علامه است, به تدوین ظهیرالدین علی بن یوسف نیلی. نسخه های خطی آن در کتابخانه دانشگاه تهران به شماره 6929, در مجموعه فهرست 1856/5, در کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره 2377, مورخه 947, در مجموعه فهرست 50/2 و 405/5, در کتابخانه آیه الله نجفی قم به شماره 2474, در مجموعه فهرست 65/7 موجود است. ظاهراً تاکنون چاپ نشده است.
در (مفتاح الکرامه) ج4/12 و (شرح عبدالصاحب علی المکاسب), ج104/1 از آن به عنوان (شرح ارشاد) یاد شده است. (مقدمه ای بر فقه شیعه), حسین مدرس طباطبائی, ترجمه محمد آصف فکرت/152, آستان قدس رضوی.
24 . (التنقیح الرابع), فاضل مقداد, ج5/1404.
25 . (ارشاد الطالب فی المکاسب المحرمة), شیخ جواد تبریزی ج1/21.
26 . (مکاسب محرمة), امام خمینی, ج38/1.

- 27 . (نهاية الأحكام), علامه حلی, ج 2/463.
- 28 . (مفتاح الكرامة) سيد محمد جواد حسینی عاملی ج 4/13.
 (وَأَمَّا إِجْمَاعُ شَرْحِ الْإِرْشَادِ وَالتَّنْقِيحِ فَقَدْ قَالَ فِي بَيَانِ حُرْمَةِ بَيْعِ الْأَعْيَانِ النِّجْسَةِ, إِنَّمَا يَحْرَمُ بَيْعُهَا لِأَنَّهَا مُحْرَمَةٌ الْإِنْتِفَاعِ وَكُلِّ مُحْرَمَةِ الْإِنْتِفَاعِ لَا يَصِحُّ بَيْعُهُ.)
 وی می نویسد:
- أَمَّا إِجْمَاعُ شَرْحِ الْإِرْشَادِ وَ تَنْقِيحِ, كَقَوْلِهِ أَنْدُ خَرِيدٍ وَفُرُوشِ أَعْيَانِ نَجْسَةٍ مِنْ أَجْلِ أَنَّ جِهَتَ حُرْمَتِهِ اسْتِثْنَاءٌ مِنْ مَنَافِعِهَا وَ هِيَ كَقِيْزِي كَمَا أَنَّ مَنَافِعَ الْإِنْتِفَاعِ حُرْمَتُهُ لَا يَصِحُّ بَيْعُهَا لِأَنَّهَا مُحْرَمَةٌ الْإِنْتِفَاعِ وَكُلِّ مُحْرَمَةِ الْإِنْتِفَاعِ لَا يَصِحُّ بَيْعُهُ.
- 29 . (مصباح الفقاهه) آية الله خويی ج 1/54.
- 30 . (نهاية الأحكام), علامه حلی, ج 2/463.
- 31 . (مفتاح الكرامة), ج 4/20.
- 32 . (مكاسب محرمه), امام خمینی, ج 1/37.
- 33 . (مكاسب), شيخ انصاری/4.
- 34 . (شرح عبدالصاحب على المكاسب), ج 1/104.
- 35 . (مصباح الفقاهه), ج 1/54.
- 36 . (مكاسب محرمه), ج 1/38.
- 37 . (تذكرة الفقها), علامه حلی, ج 1/464.
- 38 . (مكاسب), شيخ انصاری 5.
- 39 . (همان مدرک) /4.
- 40 . (همان مدرک).
- 41 . (حاشیه محقق ایروانی بر مکاسب) /5.
- 42 . (حدود الشريعة), محمد آصف محسنی, ج 1/138.
- 43 . (مصباح الفقاهه), آية الله خويی ج 1/54.